

فصل‌نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۱، شماره ۴۲، پاییز ۱۳۹۸، صص ۸۳ تا ۱۰۴

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۱۹، تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۶/۲۷

بررسی تناسب اجزای تشبیه و استعاره با موضوع در شعر فارسی

لیلا امیری<sup>۱</sup>، دکتر زهرا ریاحی‌زمین<sup>۲</sup>



## چکیده

اجزای صور خیال به‌خصوص مشبه‌به و مستعارمنه با ظرفیت وسیع و نامحدود واژگانی، معنایی، هنری و ادبی، نقشی کلیدی در ساختار تشبیه و استعاره دارند؛ اما آیا این عناصر گنجایش آن را دارند که بار موضوع یک سروده را بر دوش بکشند؟ پژوهش حاضر بر آن است تا چگونگی و چرایی گزینش اجزای صور خیال را در شعر فارسی در ارتباط با حوزه موضوعی آن‌ها، با روش تحقیق کیفی، از نوع تحلیلی- توصیفی و شیوه متن‌پژوهی بررسی کند. یافته‌ها نشان می‌دهد علاوه بر ابعاد زیبایی‌شناسانه، حماسی، غنایی، عرفانی و تعلیمی بودن موضوع اشعار، در انتخاب اجزای صور خیال سهم چشمگیری دارد. لازم به ذکر است در زمینه تناسب اجزای صور خیال و موضوع اشعار، بسامد فراوان کاربردها مد نظر است.

**کلیدواژه‌ها:** مستعارمنه و موضوع شعر، مشبه‌به و موضوع شعر، زیبایی‌شناسی شعر، انواع شعر (حماسی، غنایی، عرفانی، تعلیمی)، شعر فارسی.

amirifa902@gmail.com

<sup>۱</sup> . دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

<sup>۲</sup> . دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. (نویسنده مسوول)

## مقدمه

صورخیال معیار ارزش و اعتبار هنری اشعار است. از روزگاران کهن تاکنون به اهمیت عنصر خیال در ساختمان شعر نظر داشته‌اند تا جایی که این سؤال مطرح است که «آیا بی نیروی خیال و بی تصرف در مفاهیم هستی، می‌توان شعری سرود؟» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۵).

شاعران همواره از رهگذر خیال، در ذهن خواننده رسوخ می‌کنند. «عنصر معنوی شعر در همه زبان‌ها و در همه ادوار، همین خیال و شیوه تصرف ذهن شاعر در نشان دادن واقعیات مادی و معنوی است و زمینه اصلی شعر را صور گوناگون و بی‌کرانه این نوع تصرفات ذهنی تشکیل می‌دهد» (همان: ۲). صور خیال حوزه گسترده آرایه‌های تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز را در بر می‌گیرد. این پژوهش بر آن است تا تناسب اجزای صور خیال و موضوع را در شعر فارسی بررسی کند. با توجه به ظرفیت پایان‌ناپذیر آرایه‌های بیانی، استعاره و تشبیه برگزیده شده و در دیدی جزئی‌نگرانه و دقیق‌تر بر مؤلفه‌های تأمل‌برانگیز مشبّه‌به و مستعارمنه و ارتباط آن‌ها با موضوع اشعار تمرکز گردیده و تلاش شده است پنجره‌ای بر ارتباط دوسویه اجزای صور خیال و موضوع سروده‌ها گشوده شود.

در این پژوهش این سؤال مطرح است: آیا نوع حماسی، غنایی، عرفانی و تعلیمی بودن شعر در انتخاب اجزای صور خیال تأثیر دارد؟ در بررسی اشعار فارسی در بحث ارتباط مشبّه‌به و مستعارمنه و موضوع اشعار، دو نکته شایان توجه است: از سویی مشبّه و مستعارلّه چگونه عناصری هستند؟ یک مبارز و پهلوان یا آلات و ابزار جنگی او؟ معشوق و محبوب یا زلف و روی او؟ یک اصل عرفانی یا پدیده‌ای از طبیعت؟ یک خصلت اخلاقی یا یک نیروی درونی؟ از سوی دیگر، این مؤلفه در چه متنی قرار گرفته است؛ حماسی، غنایی، عرفانی یا تعلیمی؟

## پیشینه پژوهش

در پیشینه این پژوهش باید گفت پژوهندگان در مطالعات خود اشارات کوتاهی به این مسأله کرده‌اند: پارساپور (۱۳۸۳: ۵۳) در مقایسه زبان حماسی و غنایی، نقش و تأثیر تشبیه را در یک منظومه حماسی یا غنایی، فضاسازی دانسته و معتقد است: شاعر با انتخاب مشبّه‌به‌های متناسب، زمینه لازم را برای بیان مؤثر و هنرمندانه داستان فراهم می‌کند. آقاحسینی و سیدان

(۱۳۹۲: ۱-۲) در بررسی جایگاه تشبیه در اندیشه‌های تعلیمی سعدی نشان داده‌اند که شاعر با ذکر مشبه‌به پیش از مشبه، استفاده از مشبه‌به‌های محسوس و ملموس برای نشان دادن فضایل و رذایل اخلاقی و نیز رعایت تناسب لفظی بین مشبه و مشبه‌به، تشبیه را وارد مرحله تازه‌ای می‌کند. محمودی (۱۳۹۳: ۱۲۱) معتقد است تشبیه در کلیله و دمنه در کنار سایر صور خیال، ایزاری مهم و سودمند در خدمت بیان اندیشه و مفاهیم تعلیمی این کتاب است. گلچین (۱۳۹۰: ۳۵۱) هم در بررسی ساختار تشبیهات مثنوی معنوی آورده است: تجزیه و تحلیل، دسته‌بندی ساختارها و عناصر به کار رفته در تشبیهات مثنوی مولانا، معرف و ویژگی‌های خاص زبان و سبک تعلیمی شاعر در این منظومه ارزشمند است.

در این پژوهش‌ها، ارتباط اجزای صور خیال و موضوع اشعار به صورت مستقل و جداگانه بررسی نشده است؛ لذا در این تحقیق سعی شده است تا با واکاوی شعر فارسی با تأکید بر مشبه‌به و مستعارمنه این موضوع بررسی شود.

### روش پژوهش

در این مقاله سعی شده است تا سازگاری و تناسب اجزای تشبیه و استعاره با موضوع در شعر فارسی بررسی شود و روش تحقیق کیفی، از نوع تحلیلی-توصیفی و شیوه متن پژوهی است. مشبه‌ها در شعر فارسی با توجه به موضوع، به امور مختلف محسوس و انتزاعی همانند شده‌اند. این مقاله با واکاوی متون مختلف، این موضوع را بررسی کرده است.

### مبانی نظری پژوهش

تشبیه عبارت است از آن که «چیزی را به چیزی مانند کنند در صفتی از صفات مشترکه میان هر دو؛ و اهل لغت، آن چیزی را که مانند کنند، مشبه گویند و آن چیز را که بدو مانند کنند، مشبه‌به خوانند» (کمال‌الدین حسین واعظ کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۱۰۶) و استعاره که از آن به اصلی‌ترین شکل زبان مجازی (ر.ک: هاوکس، ۱۳۸۶: ۱۲) و ملکه تشبیهات مجازی (ر.ک: کروچه، ۱۳۸۱: ۴۵) یاد کرده‌اند، «لفظی است که استعمال شود در غیر معنای اصلی که موضوع له باشد به علاقه مشابهتی که بین معنی اصلی و معنی مستعمل‌فیه است با بودن قرینه

مانع از ارادهٔ معنی اصلی» (رجایی، ۱۳۵۳: ۲۸۷). درباره شباهت و تفاوت استعاره و تشبیه باید گفت «هر دو یکی هستند و استعاره در حقیقت تشبیه فشرده Condensed Simile است؛ یعنی تشبیه را آن قدر خلاصه و فشرده می‌کنیم تا فقط از آن مشبّه‌به باقی ماند» (شمیسا، ۱۳۸۵: ۱۵۴-۱۵۵). پس در تشبیه ادعای همسانی مطرح است و در استعاره، ادعای یکسانی.

### بحث

صور خیال و اجزای آن، تحت تأثیر عوامل متعددی همچون جوّ زمانه، شرایط سیاسی-اجتماعی، محیط فرهنگی، سبک و طریقهٔ ادبی مسلط و تحوّل در نگرش شاعر نسبت به مقولات زندگی بشری، دگرگون شده است. مشبّه‌به و مستعارُمنه به عنوان ارکان اصلی تشبیه و استعاره، علاوه بر ذوق ادبی رایج زمان، ذائقهٔ شخصی شاعر و معیارهای نقد ادبی که در جوامع و زمان‌های مختلف متغیّر است، از موضوع سروده‌ها نیز متأثر است. شاعران به تناسب موضوع سروده‌هایشان، از مشبّه‌به‌های متفاوتی برای یک مشبّه‌به ثابت استفاده کرده‌اند.

فضای حماسی، غنایی، عرفانی و تعلیمی یک اثر در انتخاب عنصر مشبّه‌به نقش چشمگیری دارد و مشبّه‌بھی که متناسب با نوع ادبی گزینش شده باشد، می‌تواند بهتر و بیشتر از یک مشبّه‌به معمولی و فارغ از ارتباط با موضوع، ذهنیات شاعر را برای مخاطب تصویر کند و او را با فضای غالب بر متن آشنا سازد. مروری بر شعر فارسی نشان می‌دهد در تشبیهات موفق، مشبّه‌به انتخاب شده با موضوع آن‌ها ارتباطی تنگاتنگ دارد. شاعران در حوزه‌های موضوعی مختلف، عناصری متناسب با همان نوع ادبی را به عنوان مشبّه‌به بر گزیده‌اند. مشبّه‌حماسی، غنایی، عرفانی و تعلیمی، مشبّه‌بھی می‌طلبد که با گفتمان موضوعی مسلط بر کل متن در ارتباط باشد. برای نشان دادن این ارتباط موضوعی، به عنوان نمونه مشبّه‌به ثابت دل بررسی شده است. فردوسی و عثمان مختاری در حماسه‌های خود، دل را به آتش و شمشیر همانند کرده‌اند:

چو اغریث پره‌نر آن بدید / دل او بیر در چو آتش دمید

(فردوسی، ۱۳۸۵: ۳۶/۲)

ز جان دشمن شاه کشمیر شد / دلش نیز مانند شمشیر شد

(عثمان مختاری، ۱۳۵۸: ۱۶۶)

آتش و شمشیر هر دو با عالم حماسه و جنگاوری مرتبطند و مشبه‌به‌هایی با گنجایش جنگ و نبرد هستند و در پیوند با حوزه حماسه گزینش شده‌اند. با تغییر موضوع شعر از حماسه به عشق، در مثنوی‌های غنایی متناسب با درونگرایی مسلط بر این موضوع، فضایی مهیا می‌شود تا دل، به مشبه‌به‌های دیگری همچون چشم مور در تنگی و طره در بریده شدن مانند شود که با حوزه غنایی و عشق گره خورده‌اند. چشم مور و طره بیش از شمشیر می‌توانند با عالم عشق هماهنگ باشند:

تن از بی طاقتی پرداخته زور  
دل از تنگی شده چون دیده مور  
(نظامی، ۱۳۹۲: ۱۷۰)

ز مرزنگوش خط نو دمیده  
بسی دل را چو طره سر بریده  
(همان: ۹۴)

دل در غزل حافظ نیز، به مانسته‌های غنایی همچون پیاله (ر.ک: حافظ، ۱۳۸۴: ۲۶)، جام (همان: ۲۲۶) و غنچه (همان: ۸۲) مانند شده است. مشبه‌به‌هایی که با دنیای عشق و غزل هماهنگند. دل همچون پیاله می‌شکند. همان‌طور که جام لبریز از شراب است، دل شاعر هم پر از خون است و دل در لایه‌های تو در تو داشتن همانند غنچه است. فرخی سیستانی هم در قصیده‌ای با موضوع مدح و ستایش که از انواع ادب غنایی است، در برابر عشقی که چون پادشاهی مقتدر است، دل را به رعیتی مطیع تشبیه کرده است که چاره‌ای جز اطاعت و فرمانبرداری ندارد:

دل من چون رعیتیست مطیع  
عشق چون پادشاه کامرواست  
(فرخی سیستانی، ۱۳۸۸: ۲۵)

با فاصله گرفتن تدریجی شعر فارسی از موضوعات حماسی و غنایی و نزدیکی به موضوعات عرفانی، دل به مشبه‌به‌هایی همچون سلطان، گلشن، سوار مملکت، آینه کونین، سرای خلوت و توحید، منظر اعلا‌ی حق، نظرگاه شبانروزی و سیمرغ تشبیه شده است:

دل که برو خطبه سلطانی است  
اکدش جسمانی و روحانی است  
(نظامی، ۱۳۸۸: ۴۹)

زانک گل مظلّم است و دل روشن      گل تو گلخن است و دل گلشن

(سنایی، ۱۳۸۷: ۶۹)

دل سوار مملکت آمد مقیم      روز و شب این نفس سگ او را ندیم

(عطار، ۱۳۸۳: ۱۱۱)

چو علمت از عبادت عین گردد      دلت آینه کونین گردد

(عطار، ۱۳۸۶: ۱۰۹)

دل تو موضع تجرید آمد      سرای خلوت و توحید آمد

دل تو منظر اعلاست حق را      ولیکن سخت نابیناست حق را

نظرگاه شبان‌روزی دل تست      ولی روی دل تو در گل تست

(همان: ۱۲۹)

چون شما در دام این آب و گلید      کی شما صیاد سیمرخ دلید؟

(مولوی، ۱۳۸۳: ۴۱۹/۱)

دلی که در حماسه، شمشیر بود و در عرفان، گلشن، در مثنوی تعلیمی بوستان، صندوق شده است؛ صندوقی که راز را در خود پنهان دارد و زبان و گوش، کلیدهایی هستند که جعبه دل را باز و راز نهفته در آن را افشا می‌کنند؛ کلیدهایی که نباید بی‌هنگام قفل این صندوق را بگشایند:

به حکمت زبان داد و گوش آفرید      که باشند صندوق دل را کلید

اگر نه زبان قصه برداشتی      کس از سر دل کی خبر داشتی؟

(سعدی، ۱۳۸۴: ۱۷۷)

مشبه‌به زائیده نگرش آفرینشگر یک اثر و بیانگر رابطه‌ای است که او از زاویه دید خود، میان اشیاء و عناصر برقرار می‌کند، از نوع نگاه شاعر حکایت می‌کند و تفاوت دیدگاه شاعران را نشان می‌دهد. بررسی مشبه و مشبه‌به‌های ثابت و پیوند آن‌ها با طرف دیگر تشبیه، زوایایی از سازواری بین مشبه‌به و گفتمان موضوعی مسلط بر یک سروده را ترسیم می‌کند. به عنوان مثال در بررسی مشبه‌به‌ها برای خسرو و اسکندر در خسرو و شیرین و اسکندرنامه، علیرغم این که هر دو شخصیت در شاهی، جنگجویی و خوشگذرانی اشتراک دارند، اما نظامی متناسب

با فضای حماسی و غنایی، بیشتر شخصیت حماسی اسکندر را توصیف می‌کند و شخصیت غنایی خسرو را (ر.ک: پارساپور، ۱۳۸۳: ۹۴).

برای تعیین میزان تناسب مشبه‌به با محتوای اشعار می‌توان این مسأله را از ابعاد حماسی، غنایی، عرفانی و تعلیمی واکاوی کرد. مشبه حماسی با مشبه‌به حماسی همخوانی دارد. به همین جهت در متون حماسی، اغلب قهرمان و پهلوان، به حیوان مانند شده است. «در بررسی منابع تصاویر در شاهنامه به این نتیجه می‌رسیم که حیوانات غنی‌ترین امکانات را برای تشبیه و استعاره، مجاز و کنایه در اختیار شاعر گذاشته‌اند؛ زیرا علاوه بر آن که حیوانات از نظر جثه و نیرومندی مورد توجه شاعرند، از نظر مشخص بودن عضوی از اعضاء بدن، فریبکاری و نیرنگ، ترس و گریز، سرعت و چالاکي و خصایص دیگر مورد نظرند» (رستگار فسایی، ۱۳۵۳: ۷۸). حیوان درنده، خونخوار و عظیم‌الجثه با خارق‌العادگی و فراطبیعی بودن حماسه قرابت دارد. در شاهنامه، برزنامه و شهریارنامه، پهلوانان شجاع و شکست‌ناپذیر به درندگان و سباع همانند شده‌اند. شاعری «که فضای ذهن و تخیل او را عناصر حماسی پر کرده است، به شکلی ناخودآگاه مشبه‌به‌هایی را بر می‌گزیند که با فضای حماسی داستان هماهنگی داشته و این فضا را پررنگ‌تر می‌سازد» (پارساپور، ۱۳۸۳: ۵۴). جنگاوران حماسی در درندگی به شیر، در غرندگی به ببر، در نابودگری به اژدها، در مستی به پیل و در برآهختن و دست یازیدن به طعمه به نهنگ تشبیه شده‌اند:

مبارز چو شیروی درنده شیر / چو شاپور یل، زنده پیل دلیر

(فردوسی، ۱۳۸۵: ۱۱۷/۱)

سواری به کردار غرندۀ ببر / برون آمد از گرد، چون تیره ابر

(عثمان مختاری، ۱۳۵۸: ۴۳)

ز دشت اندر آمد یکی اژدها / کزو پیل گفتی نیابد رها

(فردوسی، ۱۳۸۵: ۹۴/۲)

بر آن خاک برزوی چون پیل مست / به خم کمند اندرون، یال و دست

(همان: ۹۲)

سبک برزوی شیردل روز جنگ

بیازید بازو به سان نهنگ

(عطاء بن یعقوب، ۱۳۸۴: ۳۵)

نه تنها مردان بلکه حتی زنان، متناسب با موضوع حماسه، به حیوانات همانند شده‌اند. «زن در شاهنامه علاوه بر آن که به عنوان معشوق، همسر و کنیز، دارای تمام خصوصیات زیبایی، دلربایی، عشق‌ورزی و محبت می‌باشد، اغلب دلاور و شجاع، متهوّر و ریاکار است» (رستگار فسایی، ۱۳۵۳: ۳۳۳). به عنوان نمونه فردوسی گردآفرید را همچون دیگر جنگاوران مرد به شیر تشبیه کرده است:

کجا نام او بود گردآفرید

زمانه ز مادر چنین ناورید...

فرو د آمد از دژ به کردار شیر

کمر بر میان، بادپایی به زیر

(فردوسی، ۱۳۸۵: ۱۸۵/۲-۱۸۴)

یا عثمان مختاری، زنی پهلوان صفت به نام فرانک را به ماده شیر مانند کرده است:

یکی دشت بودی پر از نرّه شیر

میان اندرش ماده شیر دلیر

بود گرچه آهوی نر، گرد دلیر

شود آخر عاجز بر ماده شیر

(عثمان مختاری، ۱۳۵۸: ۱۶۶-۱۴۸)

علاوه بر این که پهلوانان در مثنوی‌های حماسی به حیوانات درنده همانند شده‌اند، شخصیت‌های منفور و دشمن هم به حیوانات تشبیه شده‌اند. «برای تصویر دوستان و دشمنان از یکدسته حیوانات برای نشان دادن ضعف و قدرت، فریبکاری و نادانی و تحمل و امثال این امور استفاده می‌شود.

مثلاً شیر و پلنگ برای نمودن قدرت مردان، بره و میش و آهو و گور برای بیان ضعف ایشان و خر و گاو برای نادانی و جهل، روباه برای فریبکاری» (رستگار فسایی، ۱۳۵۳: ۲۰۱). شیر، پیل، ببر، پلنگ و نهنگ به عنوان مشبّه‌به برای شخصیت‌های مثبت و دوستان به کار رفته‌اند و افراد منفور و دشمنان به حیواناتی همچون سگ در بدذاتی، کلاغ در سیاهی و شومی، هیون در ناکارآمدی و یوز در بهانه‌آوری مانند شده‌اند:

فرستادگان را سگان کرد نام

همی ریخت خونابه بر گل مدام

(فردوسی، ۱۳۸۵: ۱۳۷/۲)



سپاهان هندی همچون کلاغ

به خون غرقه گشتند چون چشم زاغ

(عثمان مختاری، ۱۳۵۸: ۳۹)

ز پیش سپه، هندویی چون هیون

به کف بر یکی نیزه چون ستون

(همان: ۴۵)

همانا فرامرز نامد هنوز

که در جنگ آری بهانه چو یوز

(عطاء بن یعقوب، ۱۳۸۴: ۱۲۸)

افزون بر همانندی دوستان و دشمنان به حیوان در حماسه، حتی در تشبیهاتی اغراق آمیز حیوان به حیوان مانند شده است<sup>۲</sup>. تشبیه اسب در سرعت به پلنگ (فردوسی، ۱۳۸۵: ۶۵/۲) و عقاب (عثمان مختاری، ۱۳۵۸: ۴۸)، به پیل در پیکر بزرگ (عطاء بن یعقوب، ۱۳۸۴: ۶۹) و عثمان مختاری، ۱۳۵۸: ۳۸)، شیر به پیل در دمندگی و دلیری (همان: ۹۹)، گور به پیل در عظیم الجثه بودن (فردوسی، ۱۳۸۵: ۹۴/۲) و سگ به شیر در سهمگینی (عطاء بن یعقوب، ۱۳۸۴: ۱۳۲) از این زمره هستند. افزون بر مشبه به حیوان، شاعران در مثنوی های حماسی، متناسب با ظرفیت موضوعی آن، از مشبه به حماسی جنگ، آلات و ابزار نبرد بهره گرفته اند. همخوانی مشبه به ابزار جنگی برای مشبه های متنوع در دایره حماسی در خور توجه است:

بفرمود تا رفت پیشش دبیر

سر خامه را کرد پیکان تیر

بزد گردن غم به شمشیر داد

نیامد همی بر دل از مرگ یاد

(فردوسی، ۱۳۸۵: ۱۱۳/۲)

تنش بود لرزان دلش بود سست

خروشان و جوشان به کردار

کوس

(عثمان مختاری، ۱۳۵۸: ۱۴)

خرد، جوشن و بازوم، خنجر است

هنر، گنج و تیر و سنان، لشکر است

(اسدی طوسی، ۱۳۱۷: ۲۲۶)

در مثنوی های حماسی به علت غلبه روحیه حماسی، حتی اعضای بدن انسان، رنگ حماسی می گیرند. «روح حماسی شاهنامه باعث می شود که تشبیهات و استعاراتی که گهگاه

برای زنان و مردان آورده می‌شوند، ساخته شده از سلاح‌ها و جنگ‌افزارها باشند» (رستگار فسایی، ۱۳۵۳: ۲۰۹). در ابیات زیر ابروان در خمیدگی ظاهری به کمان، مژگان در تیزی به نیزه و زبان در اثرگذاری به تیغ و خنجر همانند شده‌اند:

دو ابرو بسان کمان طراز برو تو ز پوشیده از مشک ناز

(فردوسی، ۱۳۸۵: ۱/۱۵۷)

چنین گفت با لشکر سرفراز که از نیزه مژگان مدارید باز

(همان: ۲/۱۴۴)

زبانش به کردار برنده تیغ چو دریا دل و کف چو بارنده میغ

(همان: ۲/۱۱)

به بالا بلند و به گیسو کمند زبانش چو خنجر، لبانش چو قند

(همان: ۲/۱۳۱)

سازگاری مشبّه‌به و موضوع شعر تنها منحصر به حماسه نیست؛ بلکه در اشعار غنایی هم به چشم می‌خورد. چرخش موضوع از حماسه به غنا، در گذار مشبّه‌به از حیوانات درنده به حیوانات اهلی و پرندگان مؤثر است. در مثنوی‌های غنایی بارها شخصیت‌ها به حیوانات غیروحشی، رام، اهلی، ضعیف، رنجور، بی‌خطر و با جثه و جسمی کوچک مانند ماهی، کرم، مور و آهو و پرندگان خوش‌آواز، خوش‌رنگ و زیبا همچون کبک، بلبل، باز، مرغ، درآجه، طوطی، هما، طاووس، هزارستان و حشراتی همانند پروانه و زنبور تشبیه شده‌اند. همانندی رامین به کبک در خسته‌دلی، شیرین به پرندگان و حیواناتی همچون باز در پریدن از دست و به پرواز در آمدن، ماهی در غلتیدن در چشمه، مرغ در پنهان شدن از انبوه جمعیت، طوطی در اسارت و بند آهین بودن، عنقا در خرسندی به تنهایی، هما در آراستن گلشن و طاووس در آرایندگی باغ، لیلی به پرندگانی مثل بلبل در نالیدن در فصل بهار، هزارستان در نالانی و کبوتر در پریدن، باربد به بلبل مست در خوش‌آوازی و خوش‌نوایی، مخاطب به کرم در پرخواری و مور در کم‌خواری و عاشق به پروانه در طاق‌نور عشق نداشتن از این نمونه هستند:

چنان‌چون بود مهرافزای رامین چو کبک خسته‌دل در چنگ شاهین

(فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۹۰: ۶۷)

- چو در خواب این بلا را بود دیده  
که بودی بازی از دستش پریده  
(نظامی، ۱۳۹۲: ۷۵)
- ز چشمش برده آن چشمه، سیاهی  
درو غلتید، چون در چشمه، ماهی  
(همان: ۸۵)
- ازان پنهان شدن چون مرغ از انبوه  
وزان پیدا شدن چون چشمه در کوه  
(همان: ۱۰۰)
- چو طوطی ساخته با آهنین بند  
به تنهایی چو عنقا گشته  
خرسند  
(همان: ۳۰۹)
- به شیرین گفت کای چشم و چراغم  
همای گلشن و طاوس باغم  
(همان: ۳۲۷)
- بر سبزه نشسته خرمن گل  
نالید چو در بهار بلبل  
(نظامی، ۱۳۹۰: ۹۹)
- گامی دو سه تاختی چو مستان  
نالنده تر از هزارستان  
(همان: ۱۴۲)
- بر گوهر خویش بشکن این درج  
بر پر چو کبوتران ازین بُرج  
(همان: ۲۳۵)
- درآمد بارید چون بلبل مست  
گرفته بربطی چون آب در دست  
(نظامی، ۱۳۹۲: ۱۹۰)
- مشو پرخواره چون کرمان درین گور  
به کم خوردن کمر دربند چون مور  
(همان: ۱۷۸)
- ز عشقت سوزم و می سازم از دور  
که پروانه ندارد طاقت نور  
(همان: ۲۴۱)
- به غیر از حیوانات اهلی و غیروحشی، پدیده‌هایی عاریه گرفته از طبیعت و جهان هستی با

روح غنایی متون، عجین شده‌اند. در عاشقانه خسرو و شیرین، بارها عنصر گل، مشبّه به شیرین قرار گرفته است. «از عناصری که برای شیرین مشبّه به واقع شده‌اند، اکثر قریب به اتفاق به زیبایی و ارزشمندی او اشاره دارند که متناسب با محیط غنایی است در حالی که شخصیت‌های زنی که در حماسه مطرح می‌شوند، معمولاً دارای قدرت بدنی، سرعت و بعضی صفات مردانه‌اند» (پارساپور، ۱۳۸۳: ۹۴).<sup>۳</sup>

در آب نیلگون چون گل نشسته  
پرنده نیلگون تا ناف بسته  
(نظامی، ۱۳۹۲: ۸۰)

که بانو را برادرزاده‌ای بود  
چو گل خندان، چو سرو آزاده‌ای بود  
(همان: ۱۰۳)

در قرن هفتم هجری با استقرار و تثبیت حکومت مغولان در ایران و رشد تصوّف، موضوع اشعار بیشتر به سمت مفاهیم عرفانی سوق پیدا کرد و حضور عناصر صرف حماسی و غنایی در آن‌ها کمتر شد. شاعران عارف بارها در تشبیهاتشان، اصول و مفاهیم عرفانی و مراحل طریقت و سیر و سلوک را به مشبّه‌به‌هایی از ارکان طبیعت و جهان هستی مانند کرده‌اند. استفاده از گنجایش سرشار مشبّه‌به، به شعر عرفانی امکان می‌دهد که عناصر انتزاعی عرفانی و گاه دینی و مذهبی را برای مخاطب خویش عینی‌تر سازد:

باد استغنا چنان جستی درو  
کاسمان را پشت بشکستی درو  
(عطار، ۱۳۸۳: ۹۱)

هرک در دریای وحدت گم نشد  
گر همه آدم بود مردم نشد  
(همان: ۲۰۷)

چون به خویش آمد ز غرقاب فنا  
خوش زبان بگشاد در مدح و دعا  
(مولوی، ۱۳۸۳: ۲۱/۱)

تا ز زهر و از شکر درنگذری  
کی تو از گلزار وحدت بو بری؟  
(همان: ۳۸/۱)

با گسترش عرفان و ظهور مضامین عقلانی، مثنوی سرایان عرفانی سعی کردند تا مشبّه‌های انتزاعی را با مشبّه‌به‌های محسوس، عینیت بخشند. در این جهت، مولوی در مثنوی معنوی اش،

بارها مفاهیمی انتزاعی از دین و مذهب را به عناصری برگرفته از طبیعت همانند کرده است:  
آتش شهوت که شعله می‌زدیج      سبزه تقوی شد و نور هدی

(همان: ۲۶۷/۲)

اطلس تقوی و نور مؤتلف      آیت حمدست او را بر کتف

(همان: ۵۶۳/۴)

در بررسی مشبّه‌ها در اشعاری با موضوعات مختلف یک نکته را نباید نادیده گرفت. در عرفان، نه تنها عنصر مشبّه‌به، بلکه مشبه هم، نسبت به متون حماسی و غنایی تمایز مبرهن و آشکاری دارد؛ یعنی از پدیده‌های محسوس فاصله می‌گیرد و با سمت و سوی درونیات، بیشتر امور انتزاعی را در بر می‌گیرد. مولوی در مشابّهت‌هایی ناب، مشبّهی را که تعبیر یا ترکیبی عربی یا قرآنی است، به مشبّه‌بھی ابتکاری تشبیه کرده است. شباهت‌هایی شگرف که نشانگر نبوغ متفاوت و ساختارشکنانه مولوی است. در بیت زیر حضور را به اندرونی و نهان‌خانه‌ای که اغیار بدان راه ندارند، همانند کرده است:

رحمتی افشان بر ایشان هم کنون      در نهان‌خانه لدینا محضرون

(همان: ۴۴۴/۳)

در بیت دیگری، کرامت را در ارزشمندی به تاجی مانند کرده است که بر سر پادشاه نهاده می‌شود و عطا و بخشش را در ملازمت با او، به طوقی مانند می‌کند که بر گردن آویخته می‌شود:  
تاج کرمناست بر فرق سرت      طوق اعطیناک آویز برت

(همان: ۷۸۳/۵)

در شعر تعلیمی، امور انتزاعی که با جنبه تربیتی و آموزشی این سروده‌ها سنخیت دارند، به امور محسوس همانند شده‌اند مانند دانش به اسب در بیت زیر با وجه مشابّهت رفعت و بلندمرتبیگی:

سیم پایه حکیمان جهانند      که اسب دانش از گردون جهانند

(ناصرخسرو، ۱۳۰۷: ۵۵۷)

یا سعدی در بوستان، وجود مخاطب را به شهری پر از نیک و بد، مخاطب را به سلطان، خرد

را به دستوری دانا، رضا و ورع را به نیکانمان حرّ، هوی و هوس را به رهزن و کیسه‌بر و راز را به شهربند تشبیه کرده است:

وجود تو شهری است پر نیک و بد  
 رضا و ورع، نیکانمان حرّ  
 تو سلطان و دستور دانا، خرد  
 هوی و هوس رهزن و کیسه‌بر...  
 درون دلت شهربندست راز  
 نگر تا نبیند در شهر باز  
 (سعدی، ۱۳۸۴: ۱۵۴-۱۵۳)

مشبه‌به غالب تشبیه‌های تعلیمی سعدی از امور ملموس و محسوسی گرفته شده که به راحتی برای هر کسی قابل فهم است و همین امر است که اشعار تعلیمی وی را در نزد عامّ و خاصّ زبانزد کرده است (آقاحسینی و سیدان، ۱۳۹۲: ۶). در مواردی هم سعدی برخی خصلت‌های اخلاقی را که از مقوله امور عقلی است، به یاری مشبه‌به‌های محسوس و قابل درکی که عموماً آن را از تجربیات عادی زندگی انسان‌ها وام گرفته است، برای مخاطب ملموس و آشکار می‌کند. «این امر موجب شده که تشبیهات تعلیمی او برای عامّه مردم - و نه فقط قشر خاص تحصیل کرده - قابل فهم باشد» (همان: ۷).

ملک را چنان گرم کرد این خبر  
 که جوشش برآمد چو مرغل به سر  
 (سعدی، ۱۳۸۴: ۴۸)

گرفت آتش خشم در وی عظیم  
 سرش خواست کردن چو جوزا دونیم جج  
 (همان: ۷۰)

همچنان که مشبه‌به، به عنوان برجسته‌ترین جزء تشبیه با حماسی، غنایی، عرفانی و تعلیمی بودن موضوع شعر سنخیت دارد، مستعارمنه‌ها نیز متناسب با موضوع آن تغییر کرده‌اند. به عنوان مثال در بررسی استعاره‌های دنیا در شعر فارسی با این که علیرغم بیان زیبایی ظاهری، با صفات منفی نیرنگ‌ساز، توسن، دانه‌سوز، پیسه، دود زده، خرابه، ناچیز، بی‌ارزش و ناخوشایند در همه ادوار مجسم شده است، اما به نظر می‌رسد متناسب با موضوع، مستعارمنه دنیا هم متفاوت شده است. در خسرو و شیرین متناسب با رنج و سختی راه عشق، دهلیز تنگ شده است و در منطق الطیر، همخوان با ترغیب مخاطب به بی‌تعلقی و رستن از مظاهر دنیوی، خاکداندان پرغروری که باید آن را به کناری نهاد:

درین دهلیز تنگ آفریده

وجودی دارم از سنگ آفریده

(نظامی، ۱۳۹۲: ۲۴۰)

در گذر زین خاکدان پرغرور

چند پیمایی جهان ای ناصبور

(عطار، ۱۳۸۳: ۱۲۲)

واکاوی استعاره ثابت صبح و طلوع خورشید در اشعاری با موضوعات مختلف نیز نشان می‌دهد در حماسه‌ها مستعارمنه‌های صبح و طلوع خورشید با دنیای نبرد و جنگاوری سازگار است. به‌ویژه که در نبردهای قدیم با اتمام روز، جنگ و گریز پایان می‌یافت و صبح و طلوع خورشید، روزی دیگر برای رویارویی جنگاوران را به همراه داشت.

در قالب استعاره مکنیه خورشید به پهلوانی مبارز شبیه شده است که از ویژگی‌ها و ملائمت مستعارمنه، ابزار جنگی همچون خنجر، کمند و تیغ را با خود دارد. پرتوهای نخستین خورشید که طلوع صبح را نوید می‌دهد، با مستعارمنه‌هایی از حوزه نبرد بیان شده است. به عنوان نمونه انعکاس نخستین اشعه‌های آفتاب، طلایه‌های یک سپاه هستند که از هجوم لشکر روز و شکست سربازان شب خبر می‌دهند و دینار خورشید با برآمدن خود، درهم‌های ستارگان را از پهنه آسمان بر می‌چیند:

طلایه پراکنده بر کوه و دشت

ز بس تشنگی کام و لب کافته

چو دینار گردون بر آمد ز خم

سند یک‌یک از سبز مینا درم  
(اسدی طوسی، ۱۳۱۷: ۲۴۷)

بدان گه که روشن جهان تیره گشت

طلایه پراکنده بر گرد دشت

(فردوسی، ۱۳۸۵: ۱/۱۲۱)

خورشید با کشیدن خنجر پرتوهای خود، روزی دیگر را بر کره خاکی رقم می‌زند و زنگی شب را نابود می‌کند و نخستین پرتوهای آن، کمندی است افکنده که پهلوان خورشید از کرانه‌های آسمان پدیدار می‌کند:

که فردا چو خورشید خنجر کشد

سر زنگی شب به خون در کشد

(عثمان مختاری، ۱۳۵۸: ۱۷۸)

- چو افگند خور سوی بالا کمند  
زبانہ برآمد ز چرخ بلن  
(فردوسی، ۱۳۸۵: ۲/۲۱۱)
- برخلاف حماسه، در غنا مستعارمنه‌هایی برای خورشید مطرح شده است که با عاطفه و طبیعت پیوند دارند. در خسرو و شیرین در تصویری بکر که انبوهی از مستعارمنه‌های بدیع را در بر گرفته است، زاغ سیه پر شب، بر پر طوطی کرانه‌های آسمان، تخم زر خورشید می‌نهد:
- سحرگه کافتاب عالم افروز  
سر شب را جدا کرد از تن روز،  
نهاد از حوصله، زاغ سیه پر  
به زیر پر طوطی، خایه زر  
(نظامی، ۱۳۹۲: ۴۴)
- از دیگر استعاره‌های خورشید که با جهان غنایی مرتبطند، می‌توان به بور گلرنگ، تاج زرین، جام یاقوتین، گل زرد و نارنج اشاره کرد. برخلاف مستعارمنه‌های حماسی خورشید با عنصر اشتراکی جنگاوری، در غنا مستعارمنه‌ها با وجه مشترک رنگ و زیبایی پدیدار شده‌اند:
- چو برزد بامدادان بور گلرنگ  
غبار آتشین از نعل بر سنگ  
(همان: ۶۱)
- چو روز از دامن شب سر بر آورد  
زمانه تاج زرین بر سر آورد  
(همان: ۶۲)
- هزاران نرگس از چرخ جهانگرد  
فرو شد تا برآمد یک گل زرد  
(همان: ۷۷)
- فلک چون جام یاقوتین روان کرد  
ز جرعه خاک را یاقوت‌سان کرد  
(همان: ۱۵۴)
- چو شاهنشاه صبح آمد بر اورنگ  
سپاه روم زد بر لشکر زنگ  
برآمد یوسفی نارنج در دست  
ترنج مه زلیخاوار بشکست  
(همان: ۱۸۳)
- در بیت زیر، سعدی در فضای تعلیمی و آموزشی بوستان که با ترویج و عطف و گفتگو در روزگار شاعر و روحیه متکلمی‌اش همراه است، شب را خطبه‌خوانی دیده است که شمشیر روز را بر می‌کشد:



خطیب سیه‌پوش شب بی‌خلاف

برآهخت شمشیر روز از غلاف

(سعدی، ۱۳۸۴: ۱۷۹)

### نتیجه‌گیری

یافته‌ها نشان می‌دهد اجزای صور خیال با موضوع اشعار پیوندی ناگسستنی داشته است. عنصر مشبه‌به با گنجایش معنایی پایان‌ناپذیر خود، با موضوع سروده‌ها مرتبط است. در حماسه مشبه‌به‌هایی انتخاب شده‌اند که با دنیای جنگ و نبرد سنخیت دارند؛ پس حیوانات درنده و سباع و آلات و ابزار جنگی بسامد بیشتری دارند. در غنا، فراوانی مشبه‌به حیوانات غیروحشی و پرندگان بیشتر شد؛ اما درباره ارتباط اجزای صور خیال و موضوع در شعر عرفانی، یک نکته حائز اهمیت است. تا قبل از شیوع عرفان و تصوف، مشبه‌های حماسی و غنایی از امور محسوس بودند؛ مبارز و پهلوان و ابزار جنگی‌اش و معشوق و اعضای بدنش، اما دایره مشبه در اشعار با موضوع عرفان، افزون بر امور محسوس و عینی، به صورت گسترده‌تری عناصر انتزاعی و نامحسوس را هم در بر گرفت و بارها شاعران عارف در جهت عینیت و تجسم بخشیدن به مشبه‌های انتزاعی عرفانی، دینی و مذهبی، آن‌ها را به مشبه‌به‌هایی محسوس مانند کرده‌اند و با دگرگونی اوضاع اجتماعی، نگاه دیگرگونه عارفان به طبیعت و جهان‌بینی متفاوت آن‌ها بستری شد برای بیان مسایل انتزاعی تصوف. در موضوع تعلیمی هم، عناصر اخلاقی، آموزشی و تربیتی به مشبه‌به‌های عینی همانند شده‌اند. نه تنها مشبه‌به‌ها، بلکه مستعارمنه‌ها نیز با موضوع سروده‌ها ارتباطی تنگاتنگ دارند. یافته‌ها نشان می‌دهد علاوه بر ابعاد زیبایی‌شناسانه، حماسی، غنایی، عرفانی و تعلیمی بودن موضوع اشعار، در انتخاب اجزای صور خیال سهم چشمگیری دارد. ناگفته نماند در این زمینه، بسامد فراوان کاربردها مد نظر است.

### پی‌نوشت‌ها

۱. این مسأله به این معنا نیست که در مثنوی‌هایی با گستره‌های موضوعی دیگر، مشبه‌به حیوان، آن هم با وجه شبه ناخوشایندی دیده نشود؛ در مثنوی‌های با حوزه موضوعی غیرحماسی هم مشبه‌به حیوان منفور دیده می‌شود. مشبه‌های منفی مختلف در علفخوارگی به خر و گاو (نظامی،

۱۳۸۸: ۱۴۳)، مرده‌خواری و شیفته‌ مردار بودن به زغن (همان: ۱۵۷)، خرابه‌پسندی و آبادی ندیدن به جغد (نظامی، ۱۳۹۲: ۱۹۷)، خویشتن‌پرستی به گربه (همان: ۲۶۰)، شب‌دوستی به خفّاش (همان: ۳۴۱)، و درشتی کردن به خارپشت (همان: ۳۴۲) همانند می‌شوند و چهره‌های ناخوشایند و منفور به وزغ (همان: ۳۴۷)، همسرلیلی به زاغ، پدرش به زغن (نظامی، ۱۳۹۰: ۱۸۴)، دشمنان و مخالفان به روباه (نظامی، ۱۳۸۵: ۹۸)، نفسانی، شهوانی و نجس بودن به خوک (عطّار، ۱۳۸۳: ۷۹)، سهل‌انگاری به عنکبوت (همان: ۱۲۱)، نفس‌پرستی و خودبینی به سگ (عطّار، ۱۳۸۶: ۱۳۱)، خوی ناخوش داشتن به گرگ (همان: ۱۳۷) و نفس‌پرستی به خرگوش (مولوی، ۱۳۸۳: ۷۱) تشبیه می‌شوند.

۲. تشبیه حیوان به حیوان تنها منحصر به مثنوی حماسی نیست، بلکه در مثنوی غنایی هم دیده می‌شود. اما بسامد بالای این نوع تشبیهات در متون حماسی حائز اهمیت است. به عنوان مثال در خسرو و شیرین، اسب در سرعت به عقاب و در سیاهی به زاغ همانند می‌شود:

عقاب خویش را در پویه پر داد      ز نعلش گاو و ماهی را خبر داد  
(نظامی، ۱۳۹۲: ۸۴)

مه و شب‌دیز را در باغ می‌جست      به چشمی باز و چشمی زاغ می‌جست  
(همان: ۸۵)

۳. فردوسی در توصیف گردآفرید به این صفات اشاره می‌کند:

زنی بود برسان گرد سوار      همیشه به جنگ اندرون نامدار  
کجا نام او بود گردآفرید      زمانه ز مادر چنین ناورید...  
پوشید درع سواران جنگ      نبود اندر آن کار، جای درنگ...  
به پیش سپاه اندر آمد چو گرد      چو رعد خروشان یکی ویله کرد  
(فردوسی، ۱۳۸۵: ۱۸۵/۲-۱۸۴)

## منابع

### کتاب‌ها

۱. اسدی طوسی. (۱۳۱۷). *گرشاسب‌نامه*، تصحیح حبیب یغمایی، تهران: بی‌نا.
۲. پارساپور، زهرا. (۱۳۸۳). *مقایسه زبان حماسی و غنایی با تکیه بر خسرو و شیرین و اسکندرنامه نظامی*، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
۳. حافظ. (۱۳۸۴). *دیوان حافظ شیرازی*، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ سی و هشتم، ویرایش سوم، تهران: صفی‌علیشاه.
۴. رجایی، محمد خلیل. (۱۳۵۳). *معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع*، شیراز: دانشگاه پهلوی.
۵. رستگار فسایی، منصور. (۱۳۵۳). *تصویرآفرینی در شاهنامه فردوسی بررسی و نقد تشبیهات و استعارات در شاهنامه*، چاپ اول، شیراز: چاپخانه کورش.
۶. سعدی. (۱۳۸۴). *بوستان*، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، ویراست دوم، چاپ هشتم، تهران: خوارزمی.
۷. سنایی غزنوی. (۱۳۸۷). *حدیقه الحقیقه و طریقه الشریعه*، تصحیح و تحشیه محمدتقی مدرس رضوی، چاپ هفتم، ویراست ۲، تهران: دانشگاه تهران.
۸. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۵). *صور خیال در شعر فارسی*، تهران: آگاه.
۹. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۵). *بیان*، چاپ نخست از ویرایش سوم، تهران: میترا.
۱۰. عثمان مختاری. (۱۳۵۸). *شهریارنامه*، به اهتمام غلامحسین بیگدلی، چاپ اول، تهران: بی‌نا.
۱۱. عطاء بن یعقوب. (۱۳۸۴). *حماسه برزونامه: تصحیح انتقادی برزو*، به کوشش علی محمدی، چاپ اول، همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
۱۲. عطار. (۱۳۸۶). *اسرارنامه*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.

- ۱۳..... (۱۳۸۳). منطق الطیر (مقامات الطیور)، به اهتمام و تصحیح صادق گوهرین، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۴. فخرالدین اسعد گرگانی. (۱۳۹۰). ویس و رامین، به کوشش محمد روشن، چاپ اول، تهران: صدای معاصر.
۱۵. فرخی سیستانی. (۱۳۸۸). دیوان حکیم فرخی سیستانی؛ با مقدمه و حواشی و تعلیقات و فهرست اعلام و لغات و مقابله نسخ معتبر، به کوشش محمد دبیرسیاقی، ویرایش ۸، چاپ هشتم، تهران: زوآر.
۱۶. فردوسی. (۱۳۸۵). شاهنامه فردوسی، از روی چاپ مسکو، به کوشش و زیر نظر سعید حمیدیان، چاپ هشتم، تهران: قطره.
۱۷. کروچه، بندتو. (۱۳۸۱). کلیات زیباشناسی. ترجمه فؤاد روحانی تهران: علمی و فرهنگی.
۱۸. کمال‌الدین حسین واعظ کاشفی سبزواری. (۱۳۶۹). بدایع الافکار فی صنایع الاشعار، ویراسته و گزاردۀ میر جلال‌الدین کزازی، چاپ اول، تهران: مرکز.
۱۹. مولوی. (۱۳۸۳). مثنوی معنوی، تصحیح، مقدمه و کشف‌الایات قوام‌الدین خرمشاهی، تهران: دوستان.
۲۰. ناصر خسرو قبادیانی. (۱۳۰۷). دیوان قصاید و مقطعات حکیم ناصر خسرو به انضمام روشنایی‌نامه و سعادت‌نامه و رساله‌ای به نثر، به اهتمام و تصحیح مجتبی مینوی، تهران: کتابخانه تهران.
۲۱. نظامی. (۱۳۹۲). خسرو و شیرین، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- ۲۲..... (۱۳۹۰). لیلی و مجنون، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ دوازدهم، تهران: قطره.
- ۲۳..... (۱۳۸۸). مخزن‌الاسرار، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ دوازدهم، تهران: قطره.
- ۲۴..... (۱۳۸۵). هفت‌پیکر، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش

سعید حمیدیان، چاپ پنجم، تهران: قطره.

۲۵. هاوکس، ترنس. (۱۳۸۶). استعاره، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: مرکز.

#### مقالات

۲۶. آقا حسینی، حسین و سیدان، الهام. (۱۳۹۲). بررسی جایگاه تشبیه و تمثیل در اندیشه‌های

تعلیمی سعدی، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال پنجم، شماره نوزدهم، صص ۲۸-۱.

۲۷. گلچین، میترا. (۱۳۹۰). بررسی ساختارهای مختلف تشبیه در مثنوی معنوی، سبک‌شناسی

نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال چهارم، شماره اول، شماره پیاپی ۱۱، صص ۳۵۲-۳۳۹.

۲۸. محمودی، مریم. (۱۳۹۳). تشبیه برجسته‌ترین ویژگی سبکی کلیده‌ودمنه، فنون ادبی، سال

ششم، شماره ۲، (پیاپی ۱۱)، صص ۱۳۲-۱۲۱.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## Investigating the Proportion of the Elements of Simile and Metaphor to the Subject in Persian Poetry

Leila Amiri<sup>1</sup>, Dr. Zahra Riahi Zamin<sup>2</sup>

### Abstract

The components of the imagination, especially the Moshabbahonbeh and the Mostaaronmenh, with a vast and unlimited capacity for lexical, semantic, artistic, and literary, play a key role in the structure of the Simile and Metaphor? The present study seeks to investigate how and why elements of imagination are selected in Persian poetry in relation to their subject area, with using qualitative research, analytical-descriptive method, and textual research method. The findings show that in addition to the aesthetic Dimensions, Epice, Lyrice, Mystical and educational of the subject of poetry, it has a significant role in the selection of the imaginary components. It should be noted that in the context of the imagination and the subject matter of the poems, the frequency of applications is often considered.

**Keywords:** Mostaaronmenh and Poetry Subject, Moshabbahonbeh and Poetry Subject, Aesthetics of Poetry, Types of Poetry (Epice, Lyrice, Mystical, Educational), Persian Poetr

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

<sup>1</sup>. Ph.D. in Persian Language and Literature, Shiraz University, Shiraz, Iran

<sup>2</sup>. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Shiraz University, Shiraz, Iran. (Responsible author)